

## سیاست رسانه‌های گروهی در اسرائیل (۱)

است. تکنولوژی نوین امکان می‌دهد، سطح تحت پوشش رسانه‌ها گسترش یابد و مردمی را بسیار فراتر از مرزهای ملی کشور در بر گیرد. همچنین با این تکنولوژی می‌توان حوزه تحت پوشش را به محدودترین حد ممکن رساند تا جوامعی کوچک را شامل گردد و حتی نیازهای فردی را برآورده سازد.

تحولات مشابهی نیز در روند مفهوم‌بندی و به کارگیری ایده‌میت و نهادهای سیاسی آن رخ داده است: از یک سو، جهانی شدن و کم‌رنگ شدن مرزهای سنتی، و از سوی دیگر محلی شدن و تقویت هویت‌های ملی - قومی مشترک. در حالی که ممکن است این روندهای موازی بر وجود رابطه‌ی علی میان آنها دلالت نکند، اما شواهدی وجود دارد که حاکی است این روندها با یکدیگر ارتباط متقابل دارند.

از سال ۱۹۴۸ سه تغییر در روابط دولت اسرائیل با شهروندان آن روی داده است و این تغییرات در رسانه‌های گروهی این کشور منعکس شده‌اند. در طول نخستین مرحله تشکیل کشور اسرائیل، دولت غیرلیبرال آن بر وسایل ارتباط جمعی و محتوای آن تسلط کامل و انحصاری داشت. در دهه ۱۹۸۰ و تا اواسط دهه ۱۹۹۰ رسانه‌های ارتباطی خصوصی ایجاد شدند که به «بازار» اجازه می‌داد بر اولویت‌های عمومی تأثیر گذارد. اینک و در پایان قرن، پیشنهادی برای ایجاد یک مدل چندفرهنگی می‌تواند خط مشی فوق را دوباره تغییر دهد. در نوشتار حاضر، ماهیت چندوجهی تعامل بین سیاست و رسانه‌های گروهی در اسرائیل، در بعد نظری و تاریخی مورد بررسی قرار می‌گیرد.



گستره‌ی ارتباطات در سالهای اخیر تغییرات قابل ملاحظه‌ای را تجربه کرده

روبه رشد رادیوهای غیرقانونی یا نشریات نامناسب و حتی مخرب جلوگیری کند. (۲) در نتیجه، دولت، برای تحمیل نوعی چارچوب قانونی بر روندی که نتوانسته بطور مؤثری آن را کنترل کند، اکنون اقدام به تفسیر و توجیه تمامی فعالیت‌های غیرقانونی در بازار رسانه‌های گروهی نموده است.

این نوشتار در نظر دارد این تغییر تدریجی و -تا اندازه زیادی- ناخواسته و بدون برنامه‌ریزی قبلی در رابطه دولت و افراد در اسرائیل را به شکلی که در سیاست رسانه‌های گروهی منعکس گردیده، توضیح دهد.

بخش اول نوشتار توضیح می‌دهد که چگونه روند تشکیل دولت اسرائیل منجر به سلطه انحصاری دولت بر وسایل ارتباط جمعی شد. بخش دوم نیز به شناسایی و تجزیه و تحلیل عواملی می‌پردازد که سبب شد شرکت‌های خصوصی، در این زمینه فعالیت خود را آغاز کنند. بخش سوم نوشتار نیز بر پیامدهای اجتماعی-سیاسی مهم

مالکیت رسانه‌های گروهی بعضاً خصوصی و در اختیار برخی از مقتدرترین قدرتهای اقتصادی کشور است و تا اندازه‌ای عمومی و در اختیار دولت و احزاب سیاسی است. برنامه‌ها عمدتاً به زبان عبری و عربی، دو زبان رسمی کشور، پخش می‌شوند، اما برنامه‌هایی نیز به زبانهای انگلیسی، روسی و بسیاری زبانهای دیگر که یهودیان پراکنده در نقاط مختلف دنیا بدان تکلم می‌کنند، پخش می‌گردد.

برای تنظیم عملکرد و محتوای این وسایل ارتباط جمعی از ساختارهای عمومی و حقوقی مختلفی استفاده شده است. علاوه بر محدودیت‌های قانونی و سانسور نظامی، چند شورای عمومی تنظیم‌کننده نیز تشکیل شده‌اند. این شوراها بر عملکرد سیستم پخش عمومی، تلویزیون خصوصی، کانال دو و رادیوی محلی وابسته به آن، سیستم تلویزیون کابلی و مطبوعات محلی و ملی نظارت دارند. با وجود این، از آنجایی که دولت به ویژه در زمینه ارتباطات جمعی، بتدریج ضعیف شده و قادر نیست از پدیده

اعراب همچنین از خدمت در نیروهای دفاعی اسرائیل که برای دفاع از منافع یهود تشکیل شده، منع شده‌اند.

روند تشکیل دولت اسرائیل و مشکلات ناشی از آن که سیاست مداخله‌گرانه را ترویج نمود، به گونه‌ای بود که در عمل، اسرائیل را به «سوسیالیستی‌ترین کشور خارج از بلوک شوروی» مبدل ساخت. (۶) این مداخله‌گری را به وسیله سه عامل مهم و عمده می‌توان توضیح داد: ماهیت جنبش صهیونیستی، تمرکز عمده به امنیت ملی، و جهان‌بینی بنیانگذاران این دولت، به ویژه دیوید بن گورین.

تمامی احزاب سیاسی صهیونیستی که قبل از تأسیس این دولت حیات داشتند، دارای تشکیلات سیاسی منسجم و خاص خود بودند. این احزاب، امکانات و خدمات بسیاری از قبیل: مسکن، شغل، بیمه خدمات درمانی، باشگاه‌های ورزشی، مراکز تفریحی و بسیاری امکانات دیگر - از جمله دفتر انتشارات حزب و اغلب، روزنامه‌ای که حزب مالک آن بود را به اعضای خود ارائه

پیشنهاد دولت در سال ۱۹۹۷ «باز شدن درهای آسمان» بر روی هر نوع وسایل ارتباط جمعی تمرکز می‌نماید.

## انحصار دولتی

اسرائیل دارای نوعی دموکراسی غیرلیبرال است که در آن منافع جامع قوم یهود بر اولویت‌های شهروندان ارجحیت دارد. (۳) این ترکیب قوم - محوری از نظر قانونی و عملی بر اساس ایدئولوژی صهیونیسم، قوانین کنست (پارلمان) و سیاست عمومی کشور استوار است. برای مثال مالکیت ۹۰ درصد از اراضی کشور در اختیار دولت است و هیچگاه به افراد فروخته نمی‌شود، بلکه فقط به آنها اجازه داده می‌شود. (۴) همچنین، از آنجایی که اسرائیل خود را «موطن ملی یهودیان» توصیف می‌کند، اقوام غیریهود - مشخصاً، اعراب که در سال ۱۹۹۷ حدود یک پنجم جمعیت کشور را تشکیل می‌دادند - به درجات مختلف از حقوق مدنی و ایفای نقش در پیدایش نهادهای ملی محروم شده‌اند. (۵)

می دادند.

می کرد- از داشتن صدایی در میان رسانه‌های جمعی محروم ماند.

در طول سالهای دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ روزنامه‌های حزبی دیگری نیز منتشر می‌شدند: هابوکر ۵ (متعلق به صهیونیست‌های میانه‌روی طرفدار بازار آزاد)، هروت ۶ (که زیر نظر جناح اصلی راست‌گرایان به رهبری مناخم بگین منتشر می‌شد) و «کول‌هام» ۷ (که به کمونیست‌ها) تعلق داشت. مهاجران یهودی تازه وارد می‌توانستند روزنامه‌های غیر عبری زبان را که به زبانهای مختلفی، از جمله انگلیسی، ییدیش، مجاری، رومانیایی، روسی، لهستانی و آلمانی، منتشر می‌شدند، بخوانند. اکثر این روزنامه‌ها توسط احزاب سیاسی به

بزرگترین روزنامه در میان این روزنامه‌ها، «داوار» ۱ بود که در سال ۱۹۲۵ تأسیس گردید و خواسته‌های کارگری- صهیونیستی حزب «ماپام» (کارگر)، مقتدرترین نیروی سیاسی در کشور، و فدراسیون اتحادیه‌های کارگری (هیستادروت) ۲، دیدگاه‌های حزب را منعکس می‌کرد. در سال ۱۹۸۹- قبل از آنکه بر اثر دست رفتن کنترل حزب کارگر بر این فدراسیون، روزنامه به طور فزاینده‌ای، درآمد و خوانندگان خود را از دست بدهد و سرانجام در سال ۱۹۹۵ ناچار به تعطیل شود- تیراژ روزنامه «داوار» به حدود ۲۴۰۰۰ نسخه در روز می‌رسید. (۷) روزنامه «ال‌هامیشمار» ۳، ارگان «ماپام» ۴، یک حزب سوسیالیستی دیگر، ابتدا در سال ۱۹۳۸ منتشر گردید و مانند «داوار» در سال ۱۹۹۵ تعطیل شد. در نتیجه، جنبش سیاسی صهیونیستی دنیاگرا- که زمانی احزاب کوچک مختلفی را زیر چتر خود داشت و روزنامه‌ها و مجلات متفاوتی را منتشر

1- Davar

2- Histadrut

3- AlHamishmar

4- Mapam

5- Haboker

6- Herut

7- KolHaam

(اماروزنامهٔ کمونیستی «کول‌هام» و دیگر روزنامه‌های غیر عبری به این کمیته راه نیافتند). هیأت دولت از این سردبیران برای شنیدن گزارش‌هایی در مورد ارتش و دیگر موضوعات مربوط به امنیت ملی، دعوت می‌کرد. (۸) اطلاعاتی که در اختیار این گروه مطبوعاتی معتمد قرار داده می‌شد، در داخل اسرائیل منتشر نمی‌شد، اگر چه ممکن بود در برخی مواقع، موضوع در رسانه‌های خارجی نیز منعکس شود. تأثیر این جلسات در راستای سانسور مطالب و دستیابی به این هدف بود که موضوعات حساس یا بالقوه نگران‌کننده - برای مثال تحصیل تسلیحات، مداخله ارتش اسرائیل در درگیری کردها و معاملات که با دولت‌های رومانی و اتیوپی برای مهاجرت یهودیان انجام گرفت - پنهان نگاه داشته خواهند شد. به عبارت دیگر، دولت بدین وسیله می‌توانست سطح و کیفیت اطلاعات منتشر شده در مطبوعات را تنظیم کند. در صورتی که یکی از سردبیران تصمیم می‌گرفت

ویژه حزب کارگر، تأمین مالی می‌شدند. «حمودیه» که متعلق به حزب سنتی افراطی آگودات اسرائیل است و روزنامهٔ «الاتحاد» که روزنامهٔ عبری زبان حزب کمونیست اسرائیل - هاداش ۱ است. البته در کنار مطبوعات حزبی، روزنامه‌های دیگری نیز منتشر می‌شدند که از جمله مهمترین آنها می‌توان به «هاآرتص»، «یدیعت اهارونوت» و «معاریو» اشاره کرد. با وجود این، در سالهای اول تشکیل دولت اسرائیل، این روزنامه‌ها نیز مایل بودند اطلاعاتی را منتشر کنند که تا اندازه زیادی در چارچوب الگوهای پذیرفته شدهٔ اعتقادات صهیونیستی قرار می‌گرفت.

یک نمونه از این نوع همکاری همراه با رضایت متقابل که بین دولت و مطبوعات وجود داشت، کمیته‌ای موسوم به «کمیته سردبیران» بود. این کمیته در روزهای اول تشکیل دولت اسرائیل شکل گرفت و سردبیران تمامی روزنامه‌های عبری زبان و سردبیر روزنامهٔ «جروزالم پست» - روزنامهٔ غیرعبری مهم یهودیان - را گرد هم آورد

آورد.» (۹) بنابراین مسئولیت سردبیران این بود که اطلاعاتی را که در محدوده این قانون مبهم و وسیع قرار می‌گرفت، قدغن کنند.

در مورد اطلاعاتی که از طریق رسانه‌های الکترونیکی انتقال می‌یافت، چنین ترتیباتی مورد نیاز نبود. تا سال ۱۹۶۸ در اسرائیل تلویزیون نبود و فقط رادیو فعالیت داشت که آن هم رسانه‌ای تحت کنترل دولت بود. بن‌گورین ضمن متذکر شدن مخاطرات «برابری آموزشی، فرهنگی یا اجتماعی» در مخالفت با تأسیس تلویزیون، این وضعیت موجود را حفظ نمود. (۱۰) تأثیر کلی این وضعیت آن بود که به واحد سخنگوی ارتش و دولت امکان می‌داد بدون مواجه شدن با انتقادهای عمومی، اخبار را تحت کنترل خود داشته باشند. (۱۱)

در اسرائیل، دولت کنترل کامل رادیو را در اختیار داشت. کارکنان رادیو، کارمند دولت بودند و در مورد همه چیز از محتوای برنامه‌ها گرفته تا نوع واژگان، از

پیمان شکنی کند و خبر مربوط به مسائل امنیتی را منتشر کند، همواره مقررات اضطراری و قوانین سانسور (عمدتاً بازمانده از دوره قیمومیت انگلیس در فلسطین) برای مقابله با او موجود بود.

بنابراین تعجبی ندارد که در طی سالهای دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ بخش اعظم اطلاعات حساس و مهم (در مورد توسعه صنایع هسته‌ای یا دستگیری جاسوس‌ها) فقط بعد از خاتمه یافتن جریان، در اسرائیل منتشر می‌شد یا اصلاً ذکری از این گونه خبرها به میان نمی‌آمد. اطلاعات امنیتی - که در اسرائیل می‌توانست شامل موضوعات حساس ملی یا بین‌المللی بدون ارتباط آشکار یا مشهود با مسائل نظامی باشد - در عمل توسط دولت یا تشکیلات امنیتی دستکاری می‌شد. در واقع، الگو و روش سانسور تصریح می‌کند که «سانسورچی دارای این قدرت است که طی حکمی کلی یا خاص، از انتشار هر گونه اطلاعات که می‌تواند به امنیت اسرائیل، رفاه یا نظم عمومی لطمه وارد سازد، ممانعت به عمل

رادیو گاله زاهال ۲، ایستگاه رادیویی نظامی بسیار پرطرفداری که در سال ۱۹۵۰ تأسیس شد، تنها رقیب در صحنه رقابت داخلی بود. این رادیو ضمن آن که از سلطه انحصاری دولت در این زمینه جلوگیری می کرد، در عین حال ضمانتی بر این بود که هر چند برخی اطلاعات امنیتی از دسترس عموم دور نگه داشته می شوند، اطلاعات عرضه شده از طریق این رادیو عموماً معتبر و موثق باشند تا به خلاء اطلاعاتی موجود، به طریق مناسبی پاسخ گفته شود.

به میدان آمدن تلویزیون امری اجتناب ناپذیر بود. بناچار، مردم در اسرائیل شروع به خریدن این «جعبه ها» و تنظیم آن روی ایستگاههای تلویزیونی کشورهای عربی و قبرس نمودند. علاوه بر این، با کمک های سخاوتمندانه خانواده «روتشیلد»، دولت در سال ۱۹۶۲ تصمیم گرفت یک تلویزیون آموزشی، در وزارت فرهنگ و آموزش

دستور العمل ها پیروی می کردند. یکی از اهداف عمده این رادیوی دولتی تلقین نوعی حس و فهم مشترک زبان عبری و طبیعتاً هویت ملی اسرائیلی به شنوندگانی بود که از دهها کشور مختلف به اسرائیل مهاجرت می کردند. جنبه های سیاسی نیز مطرح بود. برای مثال جمال عبدالناصر، رئیس جمهور مصر از نظر گوینده های رادیو اسرائیل، «حاکم مستبد مصر» بود. شهروندان تازه وارد فقط مهاجر نبودند بلکه رادیوی دولتی آنان را همواره «اولیم» ۱ خطاب می کرد. (معنی تحت اللفظی آن یعنی «افرادی که به مکان بهتری نقل مکان کرده اند» و این همان توصیف قدیمی صهیونیستی در مورد یهودیانی بود که به موطن خود بازمی گشتند).

رادیو سه وظیفه اصلی داشت: ارائه اطلاعات و برنامه های سرگرم کننده به زبان عبری و زبانهای بومی مهاجران یا «اولیم» ها، حفظ ارتباط با جوامع یهودی مقیم خارج و ایجاد یک منبع اطلاعاتی دیگر به زبان عربی برای جهان عرب.

1-Olim

2-Galeh Zahal

تأسیس کند. این تلویزیون تحت رهنمودهای مستقیم این وزارتخانه می‌بایست خدماتی ارائه دهد که آشکارا به منظور تکمیل آموزشهای کلاسی در سطح ابتدایی و دبیرستان عرضه می‌شد. با وجود این، بتدریج تلویزیون آموزشی متحول گردید و به تلویزیونی بسیار پرمخاطب تبدیل گردید.

بین سالهای ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۵ انتقادات فزاینده‌ای از سلطه دولت بر رسانه‌ها به میان آمد. بن‌گورین که پیش‌بینی می‌کرد بزودی تغییر و تحولی در ارکان قدرت به وجود می‌آید و همچنین قصد داشت حزب جدیدی را با تعدادی از یاران جوان خود تشکیل دهد، تصمیم گرفت عرصه فعالیت رسانه‌ها را توسعه دهد. یکی از اثرات این اقدام بن‌گورین تضمین این واقعیت بود که نخست وزیر آتی، دیگر مانند بن‌گورین اخبار و ارتباطات را کاملاً تحت کنترل خود نخواهد داشت. (۱۲) در سال ۱۹۶۵ رادیو اسرائیل به جای آنکه مرجعی ملی باشد به مرجعی عمومی تبدیل شد و نخستین اقدامات

هماهنگ برای تأسیس ایستگاه تلویزیونی ملی نیز برداشته شد. در سال ۱۹۶۷ این ایستگاه تلویزیونی زیر نظر سازمان تازه تأسیس «سازمان مرکزی پخش در اسرائیل» ۱ شروع به فعالیت کرد و بخشی از آن شد.

با وجود این، در عمل، مهارتی که بر گردن رسانه‌های جمعی بود برداشته نشد. فقط جایگاه کنترل تغییر یافت و به جای آن که رسانه‌های الکترونیکی مستقیماً تحت نظارت دفتر نخست وزیر باشد، دولت ۳۱ نفر سیاستمدار درجه دو را مأمور حفظ کنترل بر رسانه‌ها کرد.

در مورد عوامل سیاسی و اجتماعی که به پیروزی حزب راست‌گرای لیکود در انتخابات سال ۱۹۷۷ کمک کرد و به دوره سلطه حزب کارگر که به قبل از تاریخ تشکیل این دولت بازمی‌گشت، پایان داد، مطالب زیادی نوشته شده است. (۱۳) اما هر آنچه که دلایل اصلی این تغییرات باشد، در تاریخ ثبت شد



سرعت اقدام به تغییر مسئولان مهم آن نمود و افراد خود را جانشین آنها کرد. بعد از آن، دو اصلاح عمده در ارتباطات جمعی انجام گرفت که هر دو اصلاح، تا اندازه زیادی حاصل تلاش پرفسور آمنون رایینشتاین، وزیر وقت ارتباطات و عضو حزب کوچک و لیبرال «شینویی» بود.

رهبران حزب کارگر، به منظور جلب حمایت سیاسی شینویی برای تشکیل دولت وحدت ملی در سال ۱۹۸۴ به رایینشتاین قول دادند وظیفه تدوین قانون تأسیس تلویزیون تجاری را بر اساس توصیه های قبلی کمیته های کنست و دولت به انجام رسانند.

در سال ۱۹۸۶ رایینشتاین ترتیبی داد که قانون بزرگ\* اصلاح گردد و در عمل پی ریزی لازم برای ایجاد تلویزیون کابلی و «قانون تأسیس شعبه دوم سازمان مرکزی رادیو و تلویزیون» صورت گیرد و بنابراین، تأسیس کانال تلویزیونی ملی دوم و توسعه

که حزب لیکود خواهان آن بود، سیاست های مربوط به رسانه ها که در طی سی سال اول حیات اسرائیل دنبال می شد، بطور اساسی کنار گذاشته شود. از این نظر، سال ۱۹۷۷ را می توان دوره وقوع تغییرات مهم خواند، مقطعی که مدل سنتی و اساساً استبدادی رسانه های ارتباطی تغییر کرد.

### مدل چند قطبی رسانه ای

همان گونه که اغلب اقتصاد اسرائیل را مخلوطی از سرمایه داری و سوسیالیسم یا آمیزه ای از رویکرد تمرکز قدرت اقتصادی در دولت و سرمایه گذاری خصوصی توصیف کرده اند، به همین شکل، بازار رسانه های گروهی این کشور نیز شکل گرفته است. در طول دهه ۱۹۸۰ سیر تحول آن به سوی ترکیبی از کنترل استبدادی، مسئولیت اجتماعی مورد قبول عامه و دیگر عناصر مورد تقاضای عموم بوده است. (۱۴)

حزب لیکود بمنظور تضمین کنترل سازمان مرکزی پخش) از نظر اصول ایدئولوژیک، به محض روی کار آمدن، به

\* Bezek

رادیوی منطقه‌ای تسهیل گردید.

شرکتهای آزاد و غیروابسته که ظاهراً نمی‌خواستند منتظر زمانی شوند که قانون باتکنولوژی و نیروهای بازار هم‌سو شود، کانال‌های مدار بسته غیرقانونی به راه انداختند. دهها فروشگاه نوار ویدئو و ویدئو کلپ در سراسر کشور باز شد. ایستگاههای رادیویی غیرمجاز نیز افزایش یافتند و مطابق با سلیقه بازار شنوندگان کار می‌کردند، بازاری که از جوامع غربی و سنتی افراطی گرفته تا جوانان طرفدار صلح را در بر می‌گرفت و آخرین آنها یعنی جوانان طرفدار صلح مخاطب رادیو «صدای صلح» بود که از آبهای مدیترانه و خارج از قلمرو اسرائیل برنامه پخش می‌کرد.

«قانون بزرگ» با مدنظر داشتن چنین حقایقی از تصویب گذشت. (۱۵) اجرای این قانون بطور کامل تحت نظارت وزیر ارتباطات بود و اصلاحیه الحاقی در مورد تلویزیون کابلی مشکل سیاسی عمده‌ای ایجاد نکرد. وزیر مستقیماً ۵ عضو از هیأت ۱۱ نفره بشورای تنظیمی را به این سمت

منصوب می‌کند. حکم شش عضو دیگر نیز نمایندگی منافع عمومی است اما آنها نیز توسط دولت انتخاب می‌شوند. بنابراین، وجود یک نقش کنترل کننده برای دولت تضمین می‌شود، در حالی که، در عین حال به عنوان یک سوپاپ اطمینان اضافی در مقابل تهدید جدی تلویزیونهای کابلی علیه سلطه رسمی و سنتی بر رسانه‌های خبری، قرار شد هیچ‌گونه خبر ملی به زبان عبری توسط رسانه‌های کابلی مخابره نشود و فقط بولتن‌های محلی پخش شوند. شش شرکتی که امتیاز تأسیس تلویزیون کابلی را به دست آوردند، ۲۳ بخش کشور را بین خود تقسیم کرده‌اند. آنها در کانالهای مختلفی، برنامه‌های متفاوت شامل فیلم، کم‌دی، ورزش و برنامه کودک پخش می‌کنند.

«سازمان مرکزی دوم» موضوع متفاوتی است و نمایانگر تغییری کلی در چشم‌انداز رسانه‌های اسرائیل و رابطه دولت و شهروندان است که پایه و اساس آن را تشکیل می‌دهد. محصول و نتیجه نهایی، نمایانگر مصالحه‌ای ظریف بین منافع سه

بود که نمایندهٔ ائتلاف مختلف جامعهٔ اسرائیل بودند: مطبوعات، آموزش و پرورش، تجاری، مذهبی و جوامع مختلف و مشخصاً اعراب اسرائیلی.

در تئوری، این شورا در بخش عمومی بین بخش خصوصی و بخش سیاسی قرار می‌گیرد. به موجب قانون باید از «منافع عمومی» محافظت شود. دولت چند راه پیش رو دارد تا از نظر سیاسی بر تصمیمات این شورا تأثیر گذارد. البته، علاوه بر این دولت باید در نهایت، رضایت شورا را تأمین کند. یک علت روشن برای وجود این نفوذ، آن است که دولت اعضای شورا را انتخاب می‌کند.

در حالی که، اعضای شورا باید نمایندهٔ منافع و بخش‌های اجتماعی مختلف باشند، روشن است که این مانع نمی‌شود دولت علاوه بر آن، دیدگاه حزبی - سیاسی این افراد را نیز در نظر نداشته باشد. همچنین، بودجهٔ خود «سازمان مرکزی دوم» مستلزم تأیید دولت است و خودداری دولت از این کار، در عمل شورا را تعطیل می‌کند. در

جناح مخالف عمده یعنی اقتصادی، رسانه‌ای و سیاسی بود. (۱۶) برای مثال صاحبان روزنامه‌های خصوصی بیم داشتند که با تأسیس ایستگاه تلویزیونی جدید، ممکن است بخش قابل ملاحظه‌ای از درآمد خود را از دست بدهند. مالکان کانون‌های فیلم نیز زیان مشابهی را پیش‌بینی می‌کردند. مقامات IBA نیز به سهم خود احساس می‌کردند در معرض رقابت بالقوه‌ای قرار گرفته‌اند. این گروه‌ها و دیگران بوضوح ترجیح می‌دادند این قانون مدتی طولانی در کمیته مدفون بماند. وقتی در عمل با این قانون مواجه شدند، در صدد برآمدند حداقل آنرا به گونه‌ای شکل دهند که تا حد ممکن با منافع آنها مطابقت داشته باشد.

«سازمان مرکزی دوم» توسط شورای ۱۵ نفره‌ای اداره می‌شود که توسط دولت انتخاب شده‌اند. با وجود این برخلاف معیار و روال حزبی که برای انتخاب اعضای مجمع «سازمان مرکزی پخش اسرائیل» (IBA) وجود داشت، شورای جدید شامل اعضای

توسط وزیر ارتباطات تشکیل شد که ریاست آن را ژنرال «یوسی پلد»<sup>۱</sup>، رئیس سابق شورای شبکه دوم بر عهده داشت. دولت توصیه‌های این شورارا در واقع به عنوان امری مسلم و محقق به حساب آورد و در ژوئن سال ۱۹۹۷ حتی قبل از آن که یافته‌های شورا منتشر شود، اقدام به اتخاذ رویکردی بازتر در قبال رسانه‌ها نمود. (۱۷)

با توجه به فرهنگ سیاسی حاکم بر

کشور، کاملاً بعید بنظر می‌رسد که شورای جدید بدون در نظر گرفتن مسأله محتوای برنامه‌ها، به جلو پیش رود. این امر به ویژه با توجه به این حقیقت صدق می‌کند که در حال حاضر برنامه‌های تعدادی از رادیوهای غیرقانونی فقط ضد دولتی یا ضد صهیونیستی نیستند، بلکه آشکارا خواهان سقوط حکومت، تشکیلات دولت یا رهبران منتخب آن هستند. اعضای شورای جدید - حرفه‌ای یا غیر حرفه‌ای - هنوز توسط دولت به این سمت منصوب می‌شوند و تلاش

نهایت، دولت می‌تواند احتمالاً به طرفداران وفاداران خود دستور دهد جلسات شورارا را تحریم کنند و مجدداً، این نیز علتی قانونی برای انحلال شورا می‌شود.

این سؤال که با تضمین استقلال نسبی در برابر مداخله سیاسی به بهای واگذاری مالکیت رسانه‌های مختلف، تا چه اندازه منافع عمومی تأمین می‌شود، همچنان سؤالی بی‌جواب است.

## به سوی مدلی چند فرهنگی

کثرت فعالیت رادیوهای غیرقانونی و انتشار روزنامه‌های غیرمجاز، بوضوح نمایانگر تقاضای فزاینده برای رسانه‌های جدید اطلاع‌رسانی، ارتباطاتی و سرگرم کننده در میان اسرائیلی‌ها بود. عدم تمایل به دلیل عوامل هزینه‌ای یا ناتوانی دولت به دلایل سیاسی در اجرای قوانین مربوطه، سبب شد تا طبق الگوی فرانسه و نروژ عمل شود و رسانه‌های ارتباطی غیرقانونی، دعوت و در واقع، قانونی شوند. با مدنظر داشتن چنین طرحی، کمیته‌ای عمومی

\* Yosi Peled

لیبرال همسوست. با وجود این، بررسی بیشتر و دقیق تر، به نتیجه گیری متفاوتی می انجامد.

تحولات سیاسی اسرائیل در چند سال گذشته مشوق ظهور حکومت چندفرهنگی مشابهی بوده است. انتخابات سال ۱۹۹۶ با قانون جدیدی برای رأی دادن برگزار شد. برای نخستین بار از شهروندان خواسته شد دو رأی به صندوق بیندازند، یکی برای انتخاب مستقیم نخست وزیر و دوم انتخاب نمایندگان کنگست برای حزب منتخب خودشان. (۱۸) در نتیجه، چند حزب مستقل قومی، جدید و قدیم، بسیار موفق بودند و توانستند کرسی هایی در کنگست به دست آورند.

نتایج انتخابات نمایانگر وجود جامعه ای است که هر روز پراکنده تر می شود و در آن هسته فرهنگی که به سرعت روبه کوچک تر شدن است توسط نیروهایی که در منتهی الیه محور قدرت قرار دارند، تضعیف و تخریب می شود. اگر این طور بینداریم که این فشارها ناچیز و ضعیف هستند و به

خواهند کرد بین انتقاد قابل قبول و خرابکاری و توطئه وجه تمایزی قائل شوند و خطی برای جدا کردن این دو مشخص نمایند.

دومین توصیه مهم کمیته این است که هر کس که بخواهد می تواند و حق دارد یک ایستگاه رادیویی دایر کند. سومین توصیه این است که کانال جدیدی به نام کانال سه - شامل یک کانال تلویزیونی و یک رادیوی منطقه ای دیگر - بر اساس چارچوب کانال دو تأسیس شود.

توصیه جالب آخری این است که اجازه داده شود پنج کانال جدید در تلویزیون کابلی شروع به فعالیت کنند. قرار است این کانال ها شامل کانال هایی برای ارائه خدمات به یهودیان ارتدکس و جوامع عرب و روسی زبان، یک ایستگاه پخش موزیک در خاورمیانه و یک کانال خبری شبانه روزی باشد. توصیه شده تمامی این کانال های جدید برای تأمین مالی فعالیت خود به درآمدهای تبلیغاتی متکی باشند. در نگاه اول به نظر می رسد این پیشنهاد با مدل

فرهنگی اسرائیل، نه حس مدارای متقابل بلکه نفاق افکنی و تفرقه را به بار آورد.

طرح ترویج آزادی بیشتر در بازار نشر عقاید می‌تواند ثبات جامعه اسرائیل و سیستم سیاسی آن را به خطر اندازد. این تناقض نه تنها ناهماهنگی‌های موجود در طرح پیشنهادی جدید برای رسانه‌های این کشور را نشان می‌دهد بلکه نمایانگر فشارهای موجود در بافت اجتماعی وسیع‌تر آن است.

نوشته: گیدئون دورون (۲۰)  
برگردان: مهوش غلامی

1-Peled

گروه‌های حاشیه‌ای و کوچک محدود می‌شوند، در این صورت می‌توان گفت، در این دیدگاه چندفرهنگی نوظهور در مورد سیستم جامعه، می‌توان تقاضاهای آنها را برآورده ساخت. با پذیرفتن این حق، گروه‌های اقلیت (قومی، ملی، مذهبی) که می‌توانند هویت فرهنگی خود را به آن شکل که می‌خواهد ابراز کنند. (۱۹)

با وجود این، در اسرائیل امروزی می‌توان این جوامع (عرب، یهودی ارتدکس، روسی زبان، یهودی سفارادیم از تبار آفریقای شمالی یا خاورمیانه) را به عنوان جوامعی ثانوی قلمداد کرد، اما دیگر نمی‌توان آنها را حاشیه‌ای دانست. در واقع در آغاز هزاره سوم میلادی این جوامع، در کنار هم اکثریتی قاطع را تشکیل خواهند داد. در نتیجه، طرح رسانه‌ای پیشنهادی کمیته پلد ۱ در عمل، گرایش‌های جدایی طلبانه را تقویت می‌کند و به نام لیبرالیسم، به تجزیه جامعه اسرائیل منجر می‌شود. سیاست چندقطبی گرایی - یک ایده لیبرال قدیمی - می‌تواند به دلیل تنوع

1- The Politics of Mass Communication in Israel

۲- یهیل لیمور، «رادیوی غیرقانونی در اسرائیل: تصویری واقعی، ۱۹۹۵» (اورشلیم: دانشگاه عبری، مؤسسه ارتباطات، ۱۹۹۵).

۳- یوی بن-الیزر، مفهوم مشارکت سیاسی در دموکراسی غیرلیبرال: تجربه اسرائیل، در کتاب «سیاست تطبیقی»، ۲۵ (۴): ۳۹۷-۴۱۲ (ژوئیه ۱۹۹۳).

۴- قانون پایه: سرزمین‌های اسرائیل (ژوئیه ۱۹۶۰).

۵- ربکا کوک، «مسئله اقلیت‌های قومی در دموکراسی‌ها: تأثیر برقراری صلح بر فلسطینیان در اسرائیل» از کتاب سیاست و جامعه، ۲۳ (۳): ۳۶-۳۹ (۱۹۹۵).

۶- ایرا شاراکانسکی، «اقتصاد سیاسی اسرائیل» (نیو برونزویک، نیوجرسی: ترنزاکشن، ۱۹۸۷)، ص ۱۰.

۷- اونر بار-ون، «داستانهای ناگفته» (اورشلیم: ادانیم، ۱۹۸۱).

۸- دان گاسپی و یهیل لیمور، «میانجی: رسانه‌های گروهی در اسرائیل ۱۹۹۰-۱۹۴۸»، (تل‌آویو: انتشارات ام‌اود، ۱۹۹۰) ص ۴۵.

۹- مقررات دفاعی (تاکانوت هاگانا)، دوران وضعیت اضطراری (شعاع چروم) (۱۹۴۵)، بخش ۸ (۱)» (۸۷).

۱۰- کاسپی و لیمور، «میانجی‌ها»، ص ۲۸.

۱۱- ناچمن شای، «سختگو در معرض آتشبار: یک

دهه بحران دفاعی در اسرائیل از دیدگاه سخنگوی رسمی»، از سوی تحقیقات میزگرد (کمبریج، ماساچوست، دانشگاه هاروارد، دانشکده علوم دولتی کندی، ۱۹۹۶).

۱۲- نیسیم میشال، «مرجع پخش - تحرک سیاسی» (ماساچوست، تزه، دانشگاه بارایلان، ۱۹۷۸)، ص ۶۶.

۱۳- پرتس و دورون، «دولت و سیاست اسرائیل»، ص ۸۱-۷۷.

۱۴- کاسپی و لیمور، «میانجی‌ها»، ص ۴۰-۱۳۷.

۱۵- قانون بزرگ (۱۹۸۲)، فصل ۲ (۱).

۱۶- قانون سازمان مرکزی دوم رادیو و تلویزیون.

۱۷- گزارش کمیته توسعه و سازماندهی مجدد سیستم پخش عمومی در اسرائیل (۱۵ ژوئن ۱۹۹۷).

۱۸- گیدئون دورون، مؤلف، «انقلاب انتخاباتی: انتخاب مستقیم نخست‌وزیر و انتخابات حزبی» (تل‌آویو: هاکیبوتس هاموشاد، ۱۹۸۶).

۱۹- ایریس ام. یانگ، «عدالت و سیاست تبعیض (پرینستون، نیوجرسی: انتشارات دانشگاه پرینستون، ۱۹۹۰).

۲۰- گیدئون دورون دانشیار علوم سیاسی در دانشگاه تل‌آویو است. آخرین کتابهای منتشر شده از وی عبارتند از: «استراتژی انتخاب» (۱۹۹۶)، «انقلاب انتخاباتی» (۱۹۹۶)، و «دولت و سیاست اسرائیل» (به اتفاق دون پرتس، ۱۹۹۷). او سمت ریاست انجمن علوم سیاسی اسرائیل را بر عهده دارد و از سال ۱۹۹۵ رئیس هیأت مدیره شبکه دوم رادیو و تلویزیون بوده است.